

فلسفه مجازات در اسلام؛ ترکیبی از گذشته گرا و آینده نگر

فاطمه جباری^۱

دکتر احمد باقری^۲

دکتر یونس واحد یاریجان^۳

چکیده

یک نظام کیفری به صورت طبیعی و با در نظر گرفتن اهداف و فلسفه آن قابل بحث و بررسی است. در سیاست کیفری اسلام مجموعه متنوعی از مجازاتها یافت می شود که شامل قصاص، حدود، تعزیرات و دیات است و هر یک با منطقی خاص تشریح گردیده اند. به عنوان مثال، قصاص را می توان کیفر بزه دیده محور دانست و تعزیرات را مسیری برای اجرای اصل فردی کردن مجازاتها و نیز انطباق با مقتضیات زمان و مکان دانست، در مقابل حدود را می توان مجازاتهایی جرم محور تلقی نمود که در پی حراست از بنیادهای اخلاقی و دینی جامعه است و دیات را می توان ترمیم خسارت وارده بر مجنی علیه دانست. تئوریهای گوناگونی تاکنون در باره فلسفه مجازات ارائه شده است از جمله، دیدگاههای گذشته گرا و آینده نگر که در رویکرد اول، مجازات به دلیل تأمین هدف آتی و نتایج سودمند آن توجیه شده است و نظریه تلافی جویانه است در حالی که، در رویکرد دوم به خطایی که مجرم مرتکب می شود نظر دارد و نظریه تقلیل جرایم، باز پروری و اصلاح است، ولی دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات یک دیدگاه ترکیبی است و این دیدگاه بر کل نظام کیفری اسلام حاکم است و همه مجازاتها اعم از حدود و قصاص و تعزیرات بر اساس این تئوری قابل توجیه هستند. این تئوری به عدالت و استحقاق از یک طرف و رسیدن به آثار و نتایج مطلوب فردی و اجتماعی از طرف دیگر در سطح بسیار عمیق و واقع بینانه مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله می کوشیم تا با تحلیل و تفسیر فلسفه و هدف کیفر در اسلام دیدگاههای گذشته گرا و آینده نگر را تبیین نموده و آثار و ویژگی های هر یک را بیان کنیم و با استدلال و ذکر نمونه هایی از حدود، قصاص، تعزیرات و حتی دیات اثبات کنیم که اسلام ترکیبی از این دو دیدگاه است و دارای ویژگی های خاص خود می باشد.

واژگان کلیدی: فلسفه مجازات، اسلام، گذشته گرا، آینده نگر، ترکیبی دوگانه

^۱ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ استاد دانشگاه تهران

^۳ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

طرح مسئله:

فلسفه مجازات از دیرباز مورد توجه و بررسی اندیشمندان حقوق جزا قرار داشته است به نحوی که، بر اساس مبانی و اصول جزایی حاکم به ویژه نوع عدالت کیفری مورد پذیرش هر مکتب حقوقی، دیدگاهی را ترسیم کرده و بر پایه آن احکام و قوانین جزایی را تدوین کرده است. بدیهی است که مجازات در نظام کیفری اسلام نیز مبتنی بر فلسفه و هدفی خاص تعریف و تشریح شده است. در آموزه‌های فقهی و حتی قرآنی و روایی به این مهم به عنوان یک مسئله و موضوع مستقل پرداخته نشده است، اما با بررسی آیات، روایات و احکام فقهی ناظر بر مسائل جزایی، می‌توان دیدگاه اسلام را به دست آورد.

دستیابی به فلسفه مجازات در نظام جزایی اسلام، می‌تواند بسیاری از چالش‌های موجود در خصوص مجازات‌های شرعی و ابهامات پیرامون آن را روشن سازد. به همین دلیل، تبیین فلسفه مجازات در فقه جزایی، ضرورتی بیش از پیش پیدا کرده است. علاوه بر این، نقش قوانین جزایی و تأثیر آن در تحولات اجتماعی و استواری حاکمیت، تبیین فلسفه مجازات در اسلام را اهمیتی مضاعف می‌دهد.

در خصوص فلسفه مجازات دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. گذشته گرایان استحقاق را برای مجرم لازم می‌دانند و از نظر ایشان برای مستحق بودن مجرم، لازم است عمل وی ارادی و مجازات با جرمش متناسب باشد که در این صورت عادلانه خواهد بود. نقطه مقابل این دیدگاه آینده نگرها هستند، ایشان بر این باورند که مجازات بر اساس به دست آوردن اهدافی در آینده قابل توجیه است و نباید افراد به خاطر اشتباهات گذشته شان مجازات شوند، چرا که عمل واقع شده را نمی‌توان به حالت اول برگرداند، لذا باید با دیدی به آینده، اعمال مجازات نمود. در واقع دسته اول، تأکید بر خطای مجرم دارند و دسته دوم، مجازات را ترمیم خطاهای گذشته می‌دانند. اما با ملاحظه مجازات‌های شرعی چون حدود، قصاص، تعزیرات و دیات می‌توان گفت که فلسفه مجازات در اسلام می‌تواند ترکیبی از این دو دیدگاه باشد. این پژوهش با واکاوی احکام جزایی و ادله و مستندات آنها در صدد اثبات این دیدگاه که به نظر دیدگاه سومی می‌آید، خواهد بود.

دیدگاه گذشته گرا:

یکی از دیدگاه‌های این مکتب انتقام جویی است باید گفت قدیمی ترین مکتب کیفری که بشر به آن اعتقاد داشت، مکتب کیفری انتقام است. انتقام گرفتن، نهادی است که به صورت فطری و غریزی در انسان قرار داده شده است و به طور ناخود آگاه اندیشه برتری جویی بر رقیب باعث شده تا بدی را با بدی و با شدت بیشتری جبران نماید و بارنج دادن عامل رنج، تشفی و سکینه ایجاد کند. در واقع شادی حاصل از انتقام سبب شده تا غم‌های حاصل از فشارها و رنج‌ها را فراموش کند، بدین ترتیب اولین هدفی که از مجازات به ذهن خطور می‌کند، تشفی خاطر بزه دیده از طریق انتقام است. شاید

بتوان گفت در دورانی که جامعه به شکل امروزی وجود نداشت تنها واحد اجتماعی که نظم و ترتیب نسبی، سلیقه ای بر آن حکمفرما بود خانواده بود و اختلاف طبقاتی از نشانه های بارز این دوران است. بعد از آن قبیله بود و ریاست قبیله وظیفه برقراری نظم و امنیت را بر عهده داشت .

از شرایط و ویژگیهای دوران انتقام و دورانی اولیه، اطلاعات کامل و چندانی در دست نیست^۱. اما آنچه در خلال جریانهای تاریخی می توان یافت همراه بودن دوران انتقام با عقاید شدید مذهبی است. از ویژگی های بارز این دوران رابطه قوی با خداوند می باشد و شاید اعتقادات مذهبی پایه و اساس این مطلب بوده است که برخی از جرایم ، خدایان را خشمگین می کند و سبب عذاب و بیماری می شود. در خصوص نوع جرایم در این دوران باید گفت به دلیل عدم تشکیل جامعه به شکل امروزی، جرایم پیچیده نبوده و با توجه به ماهیت این دوران، جرایم علیه اشخاص و تمامیت جسمانی حرف اول را می زده، جرایمی چون قتل و ایراد ضرب و جرح و..... و همچنین جرایم علیه اموال مانند: غارت و راهزنی و سرقت و..... که در واقع برای تنازع بقا صورت می گرفته و با تفکر دقیق و خاص مجرمانه همراه نبوده است. تشکیلات خاص اجتماعی این دوران و عدم وجود جامعه سبب می شد که تا این جرایمتها بر خانواده و به طور غیر مستقیم بر قبیله تأثیر بگذارد. مجازات گران، شکاک و بزه دیدگان و صدمه دیدگان از بزه بودند که به دلیل فقدان ضمانت اجرای قوی و عدم وجود نهاد مجازات گر در این ایام، خود مجنی علیه یا خانواده و قبیله او متوسل به انتقام می شدند و به هر وسیله ممکن، سعی در جبران و مقابله به مثل می کردند.

اصل شخصی بودن مجازاتها به هیچ وجه رعایت نمی شد و مسئولیت جمعی بود. در صورتی که وفق اصل شخصی بودن مجازاتها، هر شخص که مرتکب بزه و یا گناهی می شد راساً باید مورد مجازات و تنبیه قرار گیرد و نباید به سایر اعضا و افراد خانواده و قبیله، مجازات را اعمال کرد.^۲

قصاص و دیات را باید دوران ترقی یافته انتقام دانست. دولت در این دوران معتقد شد که در مقابل هر عملی، عکس العملی متناسب با آن که قصاص است، اجرا شود.^۳

در خصوص انواع قصاص، که شامل قصاص نفس و قصاص عضو است که قصاص جان در برابر جان، دندان در برابر دندان، چشم در برابر چشم و..... در حقوق روم، در قانون الواح دوازده گانه رومی وجود داشته است^۴

^۱ - استفونی، لواسوار، یودوک، حقوق جزای عمومی، ترجمه: حسن دادیان، ج ۱، ص ۴۵

^۲ - آقایی، مکاتب کیفری، ص ۴۶

^۳ - باهری، داوور، حقوق جزای عمومی، ص ۵۱۰

^۴ - گلدوزیان، حقوق جزای عمومی، ص ۵۸

قصاص را باید کهن ترین کیفر بدنی در جامعه انسانی قلمداد کرد که بعدها آئین نودر تعدیل و تنظیم انتقام پدید آمد و به همراه آن اندیشه عدالت را در اذهان پرورش داد.^۱

از انواع دیگر مجازات در این دوره به طرد مجرم از قبیله و یا خانواده باید اشاره کرد. بزرگترین سود و فایده این مجازات را باید در رهایی خانواده و قبیله مجرم از مسئولیت مشترک و انتقام دسته جمعی دانست، از دیگر مجازاتهای این دوره، باید به غرامت یا دیه اشاره کرد.

در واقع با قبول جبران خسارت، زیان دیده با مرتکب جرم همکاری می کند و از اجرای انتقام صرف نظر می کند. این نهاد و اجرای آن بستگی به میل و اراده زیان دیده دارد، اگر حق انتقام برای زیان دیده مسلم باشد، قبول و یا رد غرامت امری ارادی و بسته به نظر زیان دیده از جرم می باشد.

البته آداب و رسوم و سنن مردم در مناطق مختلف، در مقدار و میزان و نوع و نحوه پرداخت غرامت تاثیر می گذارد و در اکثر مواقع خسارات بسیار زیاد است و مجرم کلیه دارایی خود و خانواده خود را باید بپردازد. که همکاری خانواده در پرداخت غرامت مشهود است چرا که مجرم به تنهایی از عهده آن بر نمی آید. قصاص را باید گامی در جهت تعدیل نسبی دوران انتقام دانست، لیکن پرداخت غرامت، گامی مهم تر در جهت تعدیل انتقام می باشد و غرامت در واقع مالی است که مجنی علیه یا خانواده او از مجرم دریافت کرده و از قصاص صرف نظر می کنند، در واقع جبران خسارت و غرامت بستگی به اراده زیان دیده دارد. در برخی مناطق جبران خسارت توافقی بوده و تراضی بین طرفین ملاک نوع و میزان و نحوه پرداخت می باشد.^۲

در خطابه ارسطو آمده است، کیفر نخست باید مجنی علیه را ارضا کند، به این شرط که بزهکار بداند به خاطر مجنی علیه رنج و آزاری می کشد، حتی افلاطون که بینش متفاوتی از مشأ کیفر دارد، نسبت به این اندیشه بیگانه نیست، برای مثال می پذیرد، که اگر مرد آزادی مورد ضرب و شتم یک برده واقع شد، می تواند هر چند تازیانه که بخواهد به وی بزند.

اولو جلی دانشمند رمیدر این باره می نویسد: «یکی از علل کیفر این است که مقام و منزلت کسی که تقصیر علیه او به وقوع پیوسته حفظ شود، تا فقدان کیفر موجب تحقیر وی نگردد و از شرافتمندی او نکاهد».^۳

نقد این نظریه:

^۱ - اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ص ۶۴

^۲ - آقایی، مکاتب کیفری، ص ۵۵

^۳ - پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۱۶

این نظریه مورد انتقاد دانشمندان قرار گرفته است، چنانکه پرادل می گوید: «قدمای خوبی احساس می کردند که انتقام جویی ممکن نیست مبنای جدی برای مجازات به شمار رود. افلاطون سفارش می کند که مانند یک حیوان وحشی به انتقام گیری عاری از دلیل و عقل تن در ندهیم.»

پرتاگوراس ولوکیوس آتوس سنک می افزاید: «اگر کیفر مقصران را کاهش دهیم، می توانیم آسان تر آنان را اصلاح کنیم.»^۱

باید اشاره نمود، پس از آنکه قانون ۱۷۹۱ فرانسه قانونی که تحت تاثیر افکار انقلابیون تنظیم شده بود به دلیل نارسایی هایش نتوانست موفق شود، ضرورت چاره جویی و جبران این نقایص منجر به پیدایش قوانین ناپلئونی، یعنی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ و قانون جزای سال ۱۸۱۰ گردید. از آنجا که به نظر دانشمندان، انتقام نمی توانست مبنای هدف صحیحی برای مجازات باشد، به دنبال طرح نظریه ای برخوردار از یک منطق صحیح برآمدند و اینجا بود که مسئله (فایده اجتماعی مجازات ها) مطرح شد (تارزه) یکی از تهیه کنندگان قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه به هنگام ارائه گزارش توجیهی در مورد این قانون و در خصوص فایده اجتماعی مجازات ها و در انتقاد از نظریه انتقام می گوید: «جای هیچ گونه شک و شبهه نیست که غرض از اعدام انتقام نمی باشد، این شادی غم انگیز که مخصوص افراد کوتاه فکر است در قوانین کیفری مقامی ندارد. هرگاه پس از ارتکاب فجیع ترین جنایات، انسان مطمئن شود که دیگر هرگز در آینده نظیر آن اتفاق نخواهد افتاد، مسلماً در این صورت مجازات مجرم، توحشی است بدون نتیجه و جدا از نظریات قانون و»^۲

یکی دیگر از طرفداران این نظریه (مارگری فرای) است که فریاد صداقت برای بزه دیدگان را بر می آورد. آندره نورماندو (منشور حقوقی قربانیان اعمال مجرمانه) را مطرح و تفسیر می کند و دفاع اجتماعی به نوبه خود وارد عمل می شود. آثار این فعالیتها بر حقوق موضوعه به زودی مشهور شد. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۹۱۳ و ۱۹۳۰ ایتالیا دادستان را مکلف می سازد که به نام مجنی علیه معذور یا ناتوان، جبران ضرر و زیان وارده را تقاضا کند. بر خلاف سنت دیرینه حاکم در کامن لا، چندین ایالت از ایالت متحده آمریکا به اصلاح قوانین خود می پردازند تا مجنی علیه بتواند از قاضی کیفری درخواست ضرر و زیان خود را بکند و حتی ترمیم خسارت به عنوان جانشین کیفر قلمداد گردد.^۳

به هر حال طبق این نظریه، عده ای اعمال مجازات بر مجرم را درست می دانند، چرا که باعث رضایت خاطر و تسلی مجنی علیه (وشاید خانواده، دوستان، همسایگان و آشنایان او) می شود. در نگاه اول به نظر می رسد که این نظریه به حد میل

^۱ - همان

^۲ - محسنی، کلیات حقوق جزا، صص ۲۷ و ۱۹۶

^۳ - پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه: ابرنند آبادی، ص ۱۶

شدیدانسان به انتقام تنزل می یابد. از این به بعد نظریه ارضا، چهره ای نا عادلانه به خود می گیرد. در مواجهه با این نظریه مشکلاتی از نظر عملی و اخلاقی وجود دارد

پس اگر نظریه ارضا قرار است اعتبار یابد، باید با نظر دیگری راجع به توجیه مجازات ترکیب شود و یک راه متداول این است که بگوییم مجازات نه تنها باعث رضایت خاطر مجنی علیه می شود، بلکه به خاطر جرم ارتكابی مجرم، جبران عادلانه ای نیز محسوب می گردد این خط فکری ما را به نظریه جبران برمی گرداند، و راه دیگر این که، نظریه ارضا امکان دارد با نظریه آینده نگر ترکیب یابد. اگر مجنی علیه منتظر اجرای عدالت بر مجرم نباشد، نهایتاً خودش قانون را اجرا خواهد کرد. این مسئله به نوبه خود منجر به عدم کنترل انتقام و ضد آن خواهد شد و بزودی مسائل به گونه ای می شود که به جای حاکمیت قانون، یک رشته انتقام گیریهای خارج از کنترل به وجود می آید. این انتقام گیری ها، نه تنها از نظر اجتماعی ثبات را از بین می برد، بلکه در راستای حمایت از ظالم و قدرتمند قرار می گیرد^۱

به نظر نگارنده اگر در اجرای مجازات تنها بعد انتقام مدنظر قرار گیرد و به اصل شخصی بودن آن توجه نشود تأثیر مثبتی بر فرد و جامعه نخواهد داشت و اگر در مجازات فقط تشفی خاطر بزه دیده لحاظ گردد اصلاح بزه کار نادیده گرفته می شود و با جبران خسارت همیشه نمی توان تمامی آسیبهای وارد شده بر مجنی علیه را جبران نمود از طرفی در پرداخت دیه مسئولیت کیفری از مجرم به خانواده هم تسری می یابد که خود معضلاتی را همراه خواهد داشت به علاوه اصل تساوی در اکثر موارد رعایت نخواهد شد که همه این موارد می تواند امنیت جامعه را به خطر انداخته و جرایم را افزایش دهد.

یکی دیگر از نظریه های این دیدگاه سزا دهی یا اجرای عدالت است. باید توجه داشت این دیدگاه، اگر چه در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم به صورت رسمی مطرح گردید، اما برخی نویسندگان معتقدند که، فلاسفه یونان، مخصوصاً سقراط، افلاطون، ارسطو می توان از طرفداران اولیه این دیدگاه دانست.^۲

بر اساس این دیدگاه، مشروعیت مجازات، ناشی از جرم ارتكابی است و به همین دلیل، باید دقیقاً متناسب با آن باشد. مجازات نمودن مجرم، اقامه عدالت کیفری در جامعه است و این مهمترین توجیه برای اعمال مجازات است. عدالت کیفری، نظم مختل شده را احیا می کند و با مجازات شبیه به بزه، تعادل را در جامعه برقرار می سازد و به همین دلیل باید، طبق مفاهیم قصاص، دقیقاً همانند جرم ارتكابی باشد و بین شدت کیفر، و شدت بزه شباهت وجود داشته باشد.^۳

پیروان این دیدگاه معتقدند، مجرم مستحق مجازات است و معیار و ضابطه تعیین نوع و میزان مجازات عدالت است، به این معنا که، مجازات پاداشی است که مجرم، به دلیل ارتكاب جرم، استحقاق آن را پیدا نموده است. اگر مجازات بر اساس

^۱ - کاتینگهام، فلسفه مجازات، ترجمه: محمد رضا ظفری، ص

^۲ - مظلومان، جرم شناسی، ج ۲، ص ۳۰۸

^۳ - پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه ابرن آبادی، ص ۱۷

این معیار تعیین گردید و اعمال شد، مهم نیست که آیا این مجازات، فواید دیگری جز تامین عدالت در جامعه دارد یا نه؟ به همین دلیل، بر اساس این دیدگاه، کلیه اهداف مجازات در اجرای عدالت خلاصه می شود. اصول این دیدگاه را می توان، به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- حق اخلاقی مجازات کردن، صرفاً مبتنی بر جرم ارتكابی است. ۲- مجازات باید متناسب با جرم باشد. (قانون قصاص). ۳- مجازات از بین بردن (الغا) جرم است. ۴- مجرم مستحق مجازات است.^۱

این تئوری از نظر تاریخی، با دیدگاههای مذهبی یهود آغاز می شود و در قرون اخیر نیز اندیشمندان از آن طرفداری کرده اند، که مهمترین آنها کانت و هگل هستند. یکی از مکاتبی که بر اساس این دیدگاه شکل گرفت، مکتب (عدالت مطلق) بود. طبق این مکتب، حق جامعه در مجازات کردن مجرمین، بر پایه نفع اجتماعی یا دفاع اجتماعی نیست، بلکه امری است که از نظر اخلاقی و عدالت ضرورت دارد. از نظر این مکتب، مجازات رنج و تعبی است که مجرم، به خاطر اختلالی که در نظم اخلاقی جامعه به وجود آورده، تحمل می کند.^۲

نقد این نظریه:

این دیدگاه گر چه از این جهت که به مبانی اخلاقی کیفری توجه دارد، یک دیدگاه پیشرفته به نظر می آید ولی در عین حال از جهات مختلف قابل انتقاد است:

۱- این دیدگاه فقط به جرم ارتكابی توجه دارد و به دنبال جبران بی عدالتی حاصل از آن است، در حالی که فرآیند کیفر، عوامل دیگری نیز مانند: خصوصیات و ویژگیهای مجرم، توجه به اصلاح و تربیت و بازسازی او و نیز توجه به تأثیر مجازات در ایجاد نظم و امنیت اجتماعی باید لحاظ شود.

۲- معیار قرار دادن جرم ارتكابی برای تعیین نوع و مقدار مجازات، در همه موارد امکان پذیر نیست و نمی توان مجازات را دقیقاً مانند جرم، تعیین و اجرا کرد و لذا شناخت مقتضای عدالت در چنین مواردی، به سادگی امکان پذیر نیست و به ناچار باید عوامل دیگری، غیر از ماهیت جرم ارتكابی را برای تعیین نوع و میزان مجازات مورد توجه قرارداد.

۳- عدالت از دیدگاه این مکتب، فرشته ای است که چشم ندارد و شمشیر برنده ای در دست دارد که به مجرد وقوع جرم، باید فرود آید و اختلال به وجود آمده در نظم اخلاقی جامعه را بازسازی کند و عدالت را دوباره برقرار نماید، بدون این که کوچکترین انعطافی در این زمینه از خود نشان دهد. بنا بر این عفو و عدم اجرای مجازات به هر دلیل که باشد، ظلم و بی عدالتی و همکاری با مجرم تلقی می شود، در حالی که در فرآیند مجازات در کنار عدالت، احسان نیز باید مورد توجه

^۱ - مقاله، خبرگزاری فارس، (justifying of the lex page 5)

^۲ - همان، ص ۱۲

باشد و راهی برای بازگشت مجرم و بازسازی دوباره او وجود داشته باشد. به نظر می رسد اعمال عدالت مطلق در باب کیفر، نه ممکن است و نه مطلوب و باید به دنبال معیار دیگری بود که با واقعیتهای ملموس، سازگارتر باشد.^۱

به نظر نگارنده اگر به خصوصیات شخصیتی مجرم توجه نشود چه بسا افرادی که برای اولین بار مرتکب جرم می شوند از اینکه قانون در مورد آنان انعطاف نشان نداده ناامید شده و شاید بعدها به مجرمین حرفه ای تبدیل شوند و جامعه را دچار هرج و مرج و نا امنی سازند از طرفی چون اصلاح و تربیت آنها مورد توجه قرار نگرفته پس راه بازگشت آنها به اجتماع منتفی است که این با هدف اصلی مجازات منافات دارد. لذا مجازات نه تنها سود مند نبوده بلکه بسیار زیان آور است در نتیجه جامعه ای صالح، امن و منظم نخواهیم داشت. و به جای پیشگیری از بزه به رواج آن کمک کرده ایم.

دیدگاه آینده نگر:

باپیدایش ادیان الهی، مکاتب کیفری تحت تاثیراندیشه دانشمندان قرن هیجدهم از قبیل بکاریا، ژان ژاک روسو، منتسکیو و بنتام و انتشار عقاید این دانشمندان و نهادی شدن مجازاتها در متون جزایی، استفاده از مجازاتهای بدنی و حشتناک و غیر اصولی مطرود شده و مجازات به عنوان یک نهاد هدفدار در قوانین جزایی کشورهای اروپایی پذیرفته شده است.

در این دوران آینده نگرها نظریه سودمندی یا اصالت فایده را مطرح می نمایند. براساس نظریه سودمندی و اصالت فایده، مجازات ماهیتاً آزار دهنده است و باعث رنج و مشقت می شود و با ویژگی منفعت طلبی انسان سازگاری ندارد لذا کسی که قصداً ارتکاب جرمی را دارد، براساس محاسبه نتایج حاصله از عمل مجرمانه اش، یعنی سود و یا زیانی که از آن عایدش می شود، ممکن است دست به ارتکاب جرم بزند و خود را در معرض مجازات قرار دهد و یا از ارتکاب جرم صرف نظر کند.

براین مبنا، مجازات به عنوان عامل بازدارنده استعدادهای بزهکارانه، موجب تامین منافع و مصالح اجتماعی خواهد شد، از این رو دیدگاه سودمندی هدف نهایی مجازات محسوب می شود، زیرا توده مردم، معیار تشخیص اعمال و رفتار خود را اعم از عادی و مجرمانه، برپایه سود و زیانی محاسبه می کنند که در انجام دادن یا ترک آن رفتار، عاید آنان می شود. در ارتباط با مسئله جرم و تبه کاری نیز تحمیل مجازات بر مجرم، نه تنها اشخاص غیر بزهکار را نیز از ارتکاب جرم باز می دارد، همین امر باعث تامین منافع عمومی خواهد بود^۲

^۱- همان

^۲- ولیدی، حقوق جزای عمومی، ج ۴، ص ۳۷

به هر حال بر اساس این دیدگاه، توده مردم معیار خوب و بد را سود و زیانی می دانند که عاید انسان می شود. بعضی از حکیمان نیز تایید کرده اند که ملاک خوبی و بدی، سود و زیان است و تکلیف انسان این است که سود خود را بجوید و از زیان بگریزد.^۱ ولی نفع گرایی به معنای خاص خود، به عنوان نظریه ارزیابی حقوقی، وصف مشترک نظریه هایی است که ارزش حقوقی و رفتار انسان را بر حسب نتایج سودمند آن معین می کند. این نظریه ها بر مبنای چهار اصل استوار است:^۲

۱- نیکی یابدی رفتار انسان، باید بر حسب نتایجی که برای خود او یا دیگران در اجتماع به بار می آورد، مورد داوری قرار گیرد.

۲- خوبی یا بدی یک قانون، باید بر حسب آثار آن درباره مجموع اشخاصی که در حال و آینده در اجتماع زندگی می کنند، ارزیابی می شود.

۳- نتایجی که به اشخاص می رسد، به اندازه لذتها ورنجهایی است که برده اند و ارزیابی بر اساس فزونی خوشی ها و ناخوشی هاست .

۴- در محاسبه لذت و الم و منافع عمومی جامعه، مفهومی جز منافع مجموع افراد ندارد.

بر اساس این دیدگاه، قانونگذار باید با توجه به منافع عمومی و محاسبه مصالح و مفاسد، به وضع قانون پردازد و معیار صحت و عدم صحت قانون نیز، نتایجی است که بر آن مترتب می شود. تئوری سودمندی مجازات، نتیجه اعمال مکتب اصالت فایده، به عنوان یک تئوری اخلاقی عمومی، نسبت به موضوع (اصول اخلاقی مجازات) است. بر اساس این تئوری، مشروعیت اخلاقی مجازات، مبتنی بر نتایج آن است و آثار و نتایجی که باید بر مجازات مترتب شود تا اعمال آن توجیه پذیر باشد متعدد است، که هر کدام بر نوع خاصی از مجازات مترتب می شود. قانونگذار باید با توجه به هدفی که دارد برای هر نوع خاص از جرایم، مجازات متناسب با آن را وضع نماید. برخی از مجازاتهایی تواننده عنوان جبران خسارت اعمال شود، برخی به عنوان مفری برای خالی شدن احساسات انتقام جویانه مجنی علیه و بستگان او اعمال شود، ولی به اعتقاد پیروان این مکتب، این آثار در درجه دوم اهمیت است و مهم ترین آثار بازدارندگی آن و تأثیر آن در پایین آمدن میزان جرایم در جامعه است. کاملترین و دقیق ترین شکل سازمان یافته این تئوری، تئوری مجازات از دیدگاه بنتام است.^۳ بر اساس این دیدگاه آثار و نتایج مجازات بر روی شخصی که مجازات شده است آزار دهنده، زیانبار و نامطلوب است بنابراین، اصل فایده اگر باید مورد پذیرش قرار گیرد، آنجا مورد قبول واقع می شود که به نظر می آید مانع بدی

^۱ اسپینوزا، به نقل از محمد علی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۶۳

^۲ پاترسون، به نقل از انسانها و اندیشه های حقوقی، صص ۴۳۹-۴۴۰، کاتوزیان، فلسفه حقوق، ص ۱۰۹

^۳ Bentham - an introduction to the principles of morales and legal punishment page 289 - مقاله

بیشتر شود. براساس این تئوری، نتایجی که بر مجازات مترتب می شود و مشروعیت آن را تأمین می کند دو هدف عمده است: ۱- بازدارندگی: مهمترین هدف اعمال مجازات، بازداشتن و جلوگیری از وقوع مجدد جرم در جامعه می باشد، به هر حال جرمی که اتفاق افتاده، عملی است مربوط به گذشته و بدی حاصل از آن را غالباً نمی توان از بین برد، درحالی که از جرایم بعدی می توان جلوگیری کرد و به همین دلیل پیشگیری از جرم، هدف اصلی مجازات و توجیه عمده آن به حساب می آید. مجازات اگر چه خود نوعی شروبدی است، چون موجب الم میگردد، ولی اگر بتواند از وقوع رنج بیشتری در آینده جلوگیری کند، اعمال آن قابل توجیه است و با اصالت فایده که یکی از جوانب آن پیشگیری از الم بیشتر می باشد سازگار است ۲- جبران (تلافی): که جبران نمودن خسارت ناشی از جرم نسبت به مجنی علیه می باشد که به یکی از دو صورت ممکن است انجام شود اول: جبران خسارتهای مادی ناشی از وقوع جرم است و دوم: جبران کیفری است که از وارد نمودن رنج و الم بر مجرم حاصل می شود و از آنجا که جرم یک بی عدالتی صریح و آشکار است و احساسات و عواطف انسانها را جریحه دار می کند، بنابراین یکی از کارکردهای مجازات، باید جبران این گونه خسارتهای روحی و معنوی باشد.

نقد این نظریه:

گرچه این نظریه آثار مفیدی در قوانین کیفری بسیاری از کشورها داشته و موجب اصلاح و تغییر آنها شده است، اما در عین حال از جهاتی مورد انتقاد قرار گرفته است:

۱- نادیده گرفتن استحقاق مجرم و تکیه بر آثار و نتایج مطلوب در اعمال مجازات، عدالت کیفری را به شدت نسبی و سیال خواهد کرد و این به نوبه خود می تواند بسیار خطرناک و قابل سوءاستفاده باشد و مجرم را در معرض سخت ترین مجازاتها قرار بدهد.

۲- آیا همه جرایم با انگیزه منفعت طلبانه انجام می شود تا مجرم با یک محاسبه دقیق، میزان نفع مورد انتظار خود را با شدت مجازات احتمالی بسنجد و پس از آن صرفاً برای به دست آوردن منافع بیشتر مرتکب جرم شود و در صورتی که شدت مجازات بیش از منافع مورد انتظار بود، ازار تکاب جرم خودداری کند؟ بدون تردید بسیاری از جرایم با انگیزه هایی غیر مادی صورت می گیرد و مجرم می داند که هیچ گونه منفعت مادی به دست نمی آورد، اما تحت تاثیر انگیزه های ناخودآگاه، مرتکب جرم می شود و در این موارد اصلاً مجرم توجهی به مجازات جرم ارتكابی ندارد.

۳- توانایی این دیدگاه، در رسیدن به هدف اصلی خود، که همان بازدارندگی است، به شدت مورد تردید است. به تجربه ثابت شده است که نسبت بین شدت مجازات و آمار جرایم، لزوماً یک نسبت معکوس نیست، این چنین نیست که با تشدید مجازات لزوماً آمار جرایم کاهش یابد و در مواردی تشدید مجازات موجب افزایش جرم نیز می شود، چه بسا این تشدید مجازات موجب رسوخ روح خشونت و بی اعتنایی به قانون گردد.

۴- اگر عمده ترین هدف مجازات بازدارندگی مجرم و دیگران از ارتکاب جرم باشد، در بسیاری از موارد تحقق این هدف با رسیدن به اهداف دیگر مجازات مانند اصلاح و تربیت، تعارض پیدا می کند و این با دیدگاههای دیگر که در مورد اهداف مجازات وجود دارد در تعارض است.^۱

به نظر نگارنده نادیده گرفتن استحقاق مجرم و تکیه بر آثار اعمال مجازات و تأکید بر انگیزه منفعت طلبانه مجرم نه تنها به بازدارندگی وی نمی انجامد، بلکه سبب تجری مجرم شده و منجر به افزایش جرم می گردد و در این میان راه اصلاح او و بازگشت مجددش به جامعه بسته خواهد شد و برقراری امنیت اجتماعی امکان پذیر نخواهد شد.

نظریه دیگری که آینده نگرها مطرح می نمایند نظریه ارباب و پیشگیری است. شاید بتوان گفت که اگر کیفر مرعوب می کند، این ارباب ریشه ای عمیق در قرنها دارد. عامل ترس یا قدرت ترساننده مجازات، بدین جهت قرنها دوام یافته که بشر نسبت به حیات، آزادی، مال و آبروی خود علاقمند است و تخطی نسبت به این ارزشها را نگران کننده و غیر قابل گذشت می داند، لذا بشر در اعمال مجازات، از همین احساس و علاقه الهام گرفته است.

از طرفی ترس، عاملی بازدارنده محسوب می شود، و بشر به دلیل حفظ امنیت خود و تمایل به آرامش و آسایش، میل ندارد به ارتکاب اعمالی دست بزند که در آینده برای او ایجاد ناآرامی کند. می توان گفت: یکی از ویژگیهای مجازات، وجود ترس در بزهداران احتمالی آینده، و مجرمان فعلی است و ترس از کیفر یکی از خصایص ذاتی مجازات می باشد.^۲

آینده نگرها معتقدند کیفر باید طوری انتخاب و اعمال شود که موجب عدم سرایت «بدی» به دیگران گردد. تنبیه بزهدار، باید کسانی را که وسوسه تقلید از او را در سر می پروراند، به فکر وادارد. به همین لحاظ است که، قانونگذار اغلب به ارباب انگیزی جمعی توجه دارد و مجازات هایی را پیش بینی می کند که به لحاظ شدت سرعت و حتمیت اجرا، افکار عمومی را تحت تاثیر قرار دهد. هدف ارباب انگیزی در کهن ترین دوران حاکم بوده است و اگر چه کارایی واقعی ارباب انگیزی جمعی، توسط بسیاری از متخصصان بنام مورد تردید واقع شده است، لیکن امروزه نیز گهگاه تجلی می کند.^۳ در این دوران اعمال تنبیه های وحشتناک و بی رحمانه، به منظور ترساندن بزهداران احتمالی، جلوگیری از تکرار جرم توسط مجرمین (مجرمینی که به مجازات مرگ محکوم نمی شوند) و به وحشت انداختن اطرافیان آنان از طریق نمایش فجیع تنبیه تحقق یافت.^۴ لیکن تجربه نشان داد که این بی رحمی، اثر عملی بر تحول حجم و نرخ بزهداری نداشته

^۱ - باطنی، مقاله فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام، ص

^۲ - نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۳۵۲

^۳ - نورماندو، شوارتز، ارزیابی اثراربابی کیفر، بررسی جرم تجاوز به عنف در فیلا دلفیا، نشریه علوم جنایی، ص ۴۵۶

^۴ - بولک، کیفر شناسی، ترجمه ابرندآبادی، ص

است. بکار یا با این که طرفدار سرسخت سیاست ارباب بود، لیکن شدت عمل های افراطی و خصیصه تنفر بار آنها، توجه اورا به اعمال کفرهای معتدل، که از نظر اجرایی و حتمی باشند، معطوف داشت.

در این دوران بازدارندگی عام، معمولاً به عنوان تهدید عمومی مجازات و بازدارندگی خاص، به عنوان تجربه فردی مجازات، فهم می شد. در بازدارندگی کلان، این کل جامعه است که اهمیت دارد و این رویکرد می بیند چگونه می توان به بهترین وجه، مجازات های بازدارنده ای برای کل جامعه ساخت ولی بازدارندگی خرد بر مجرم تمرکز می کند و می پرسد چگونه می توان یک فرد را از ارتکاب جرم بازداشت؟ دیدگاهی که در جستار کوتاه از جان استوارت میل بیان شده این است که: «شما یک شخص را برای این مجازات نمی کنید که دیگری ممکن است بترسد، دیگری می ترسد، نه به وسیله مجازات دومی، بلکه به وسیله انتظار اینکه خودش هم احیاناً مجازات می شود.»

در نهایت بازدارندگی خرد و کلان چشم اندازهای متفاوتی را ارائه می کنند، که می توانند این گونه درک شوند، که در نزدیک شدن از زوایای گوناگون به یکدیگر یک همپوشانی داشته باشند و توأمان محقق شوند^۱.

نقد این نظریه:

یکی از مواردی که برای توجیه مجازاتها عنوان شده این است که، مرتکب جرم، به علت تحمل سختی و مشقت مجازات، در آینده، از ارتکاب جرم خودداری می کند و دست به ارتکاب جرم نمی زند. متأسفانه این استدلال نیز همیشه با واقعیت تطبیق نمی کند و در بسیاری موارد، مجازات به جای آنکه تأثیر بازدارنده داشته باشد، خود عامل موثر در بزهکاری شخصی است که یک بار به خاطر ارتکاب جرم، مشمول واکنش های نامساعد نظام جزایی قرار گرفته است. چرا که عده ای از مجرمین کسانی هستند که خود را مظلوم اجتماع می شناسند و به علت همین تصویری که از وجود و موقعیت خود در جامعه دارند، به مکانیسم دلیل تراشی متوسل شده، ارتکاب جرم را امری کاملاً موجه و اخلاقی می دانند و در مورد این افراد، مجازات مخصوصاً اگر با سختی و بدون توجه به مسائل انسانی مجرم اعمال شده باشد، باعث می شود که اعتقاد به مظلومیت در او تقویت شود و او را بیشتر معتقد کند که باید، علیه جامعه اقدام کند و انتقام ستم های متعدد جامعه، از جمله مجازات بی دلیل و غیر موجه خود را از مردم بگیرد.

از طرف دیگر، وضع زندانها در کشورها به گونه ای است که، به جای اصلاح حال مجرم، او را با شیوه های جدید بزهکاری آشنا می کند و باز بین بردن تأثیر بسیار قوی ترس از مجازات، که خود عامل بازدارنده موثری است، راه را برای ارتکاب جرم در آینده باز می کند شاید بتوان گفت. تا وقتی مجازات عملاً تحمیل نشده، ترس از آن ممکن است عده

^۱ - بروکس، مجازات، ترجمه کاظم نظری، ص ۷۲

زیادی راز ارتکاب جرم بازداردولی زندان در بسیاری موارد، به صورت آموزشگاه بزهکاری، مجرمین تازه کار رادر راههای مجرمانه تعلیم می دهد و از خطا کاران کم تجربه مجرمین حرفه ای می سازد.^۱

به نظر نگارنده عدم توجه به پیشینه کیفری فرد از جمله مواردی است که می توان در نقد این دیدگاه بیان نمود از طرفی نیز ادغام مجرمین با جرمهای متفاوت می تواند راه را برای اصلاح آنان ببندد و اعمال مجازاتهای سنگین تنها می تواند مجرم را در ارتکاب جرم جری تر کند و به افزایش جرم بیانجامد و ناامنی را در جامعه رقم بزند.

نظریه دیگر آنان ناتوان سازی است. ناتوان سازی بدین معناست که از طریق مجازات، توان ارتکاب جرم راز مجرم گرفته و بدین وسیله بر میزان بزهکاری آینده او تأثیر گذاریم. ناتوان سازی عمدتاً بر پایه این استدلال است که، بازدارندگی یا اصلاح در مورد برخی از مجرمین کارگر نیست. در این موارد تنها راه جامعه برای حمایت از خود، ناتوان ساختن آنها از ارتکاب جرم است. از این منظر، مجازات اعدام نظیر ندارد، چرا که با اجرای مجازات، دیگر مجرمی وجود ندارد تا مرتکب جرم شود، اما مجازات شایع تر در این زمینه حبس است. با محبوس کردن محکوم، مانع از ارتکاب بسیاری از جرایم توسط او می گردیم. نمونه های خفیف تر این نوع مجازات که مستلزم مداخله کمتری در زندگی مجرم است، ناظر بر محرومیت از اشتغال به حرف خاصی است که زمینه ارتکاب جرم بوده اند.

به هر حال ناتوان سازی گاهی مبتنی بر نوع جرم است و گاهی نوع مجرم، یعنی گاهی قانونگذار برای جرایم خاصی مجازاتی پیش بینی می کند که ماهیتاً ناتوان کننده است. در اینجا قانونگذار به وضعیت و خصوصیات فاعل کاری ندارد و سلب توان بزهکاری ناظر بر تمام مجرمینی است که مرتکب آن جرم شده اند. در مقابل گاهی آن دسته از بزهکاران که رفتار گذشته شان عاملی برای پیش بینی رفتار آینده آنهاست با عنوان مجرمین خطرناک، مشمول مجازاتی متفاوت با سایر مرتکبین جرایم مشابه قرار می گیرند، تا بدین وسیله حالت خطرناک آنها خنثی گردد. به عنوان مثال، دوره حبس آنها طولانی تر از سایرین خواهد بود. در روش اخیر گروههای پر خطر برای ناتوان سازی انتخاب می شوند تا با تداوم مجازات آنها آمار بزهکاری کاهش یابد.

نقد این نظریه:

ناتوان سازی به ویژه از نوع انتخابی آن، مورد انتقاد مخالفین قرار گرفته است. مهم ترین انتقاد، مربوط به قابلیت پیش بینی خطرناکی است. این پیش بینی ها متضمن اشتباهاتی در مورد رفتار آینده محکوم هستند، زیرا تعداد زیادی از افرادی که خطرناک تشخیص داده شده اند، مرتکب تکرار جرم نگردیده اند. مخالفین معتقدند، اصولاً خشونت چیزی نیست که در افراد خاصی به نام خطرناک، ذاتی باشد. خشونت به عوامل تصادفی زیادی بستگی دارد که از کنترل مرتکب خارج

^۱ - صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۱۵

است. پس نه تنها تمایلات بزهکارانه، بلکه تصمیمات سایر افراد مثل: قربانی، شاهدان، پلیس وقاضی نیز در تعیین اینکه عمل خشونت باری اتفاق بیفتد موثر است.

معیار پیش بینی خطرناکی مجرم عمدتاً متکی بر رفتار فرد در گذشته است. حبس اگر موجب افزایش روحیه انزوا در محبوس گردد، ممکن است این امر به عنوان نشانه عدم خطرناکی شناخته شود، بر عکس اگر حبس موجب افزایش روحیه پرخاشگری محبوس گردد، معلوم نیست این روحیه تا چه وقت پس از آزادی ادامه پیدا کند.

مجازات های ناتوان کننده در معرض انتقاد دیگری نیز قرار دارند و آن هم اینکه وقتی فردی خطرناک تشخیص داده شد، به خاطر محبوس بودن، فرصتی برای اثبات اینکه در صورت آزادی مرتکب جرم نشود را ندارد. در مقابل فردی که اشتباهاً غیر خطرناک تشخیص داده شده، به خاطر آزاد بودن، چنانچه مرتکب جرم بعدی شود، مورد توجه جامعه قرار می گیرد. با وجود چنین عملکردی، تنها در مورد آزادی های غلط می توان به این مجازات استناد کرد، حتی در چنین فرآیندی جامعه، مامورین تصمیم گیرنده را مقصر می دانند و این امر موجب می گردد مامورین در مورد آزاد کردن افراد پرخاطر، ریسک کمتری را نسبت به محبوس کردن افراد بدون خطر تقبل کنند، به عبارت دیگر بیشتر متمایل به حبس کردن باشند تا آزاد کردن.^۱

به نظر نگارنده نداشتن پارامتر دقیقی برای تشخیص افراد خطرناک قطع به یقین نمی تواند منجر به شناسایی این نوع از مجرمین شود و حال آنکه در برخی موارد یک تغییر اساسی و یک تحول روحی یا حتی یک برخورد صحیح می تواند موجب بازگشت و دوری از ارتکاب جرم گردد و برعکس. لذا یک بررسی همه جانبه لازم است تا محقق شود یک فرد مجرم خطرناکی است یا نه. از طرفی اعمال مجازات یکسان به منظور ناتوان سازی به لحاظ ویژگی های شخصیتی افراد صحیح نیست و چه بسا نتایج منفی به باریاود و به افزایش جرم و تجری مجرم و ناامنی جامعه بیانجامد

از دیگر نظریه های آینده نگرها باز پروری و اصلاح مجرم است. اندیشه اصلاح مجرم در هدف گذاری کیفر، از نوآوری های عصر کنونی به شمار نمی رود، بلکه رگه های آن در اصول حقوق جزای قرون وسطی و قبل از آن دارد. افلاطون می گوید: «قانونگذاران، مجرمین را بیمارانی می دانند که باید معالجه شوند. اگر کسی جرمی انجام دهد، قانون به او، ترک آن را یاد خواهد داد». نئوکلاسیک ها با الهام از این پیشینه و اندیشه های میسون و جان هاوارد، هدف اصلاح و تربیت را در مجازات مطرح کردند.^۲

^۱- یزدیان جعفری، مقاله توجیحات فلسفی مجازات از وحدت گرایی تا تکثر گرایی، صص ۳۳۹-۳۴۱

^۲- پرادل، تاریخ اندیشه های کیفی، ترجمه ابرندآبادی، ص ۷۱

مجازات در این رویکرد، به سان کلاس درسی است که مجرم، آموزش های بایسته در راستای آشتی با زندگی و هم آهنگی با جامعه را می آموزد و مانند دارویی است که نارسایی های جسمی و روحی اورادرمان می کند^۱ و افزون بر فردی کردن مجازات، تردید فزاینده در به کار بستن کیفر حبس و بهره گیری از جایگزین هایی مانند: انجام کارهای دارای سود همگانی، جریمه و محرومیت از حقوق اجتماعی را، از جمله راهکارهای دست یابی به اصلاح و تربیت می دانند^۲ و اوج ملاحظات انسان دوستانه نسبت به مجرمان، در برنامه اصلاح و بازپروری آنان انعکاس دارد.

اندیشه بازپروری بر این باور است که رفتار مجرمانه، برخاسته از عوامل زیستی، روانی یا اجتماعی و یا ترکیبی از آنهاست. اگر اندکی در اندیشه جبرپندارانه مکاتب تحقیقی پایان سده نوزدهم تردید کنیم و بپذیریم که انسان موجودی است مسئولیت پذیر و برخوردار از اراده آزاد، در آن صورت تاحدودی می توان به بازپروری مجرمان امیدوار بود. این امیدواری موجب گردید تا در نیمه دوم سده نوزدهم، در ساختار نظام زندانبانی در بسیاری از کشور های غربی، یک باره تحول عظیمی صورت پذیرد و پزشکان، روانپزشکان و مربیان تربیتی به زندان ها راه پیدا کنند. از آن پس مجازات حبس، کارکرد اصلاحی در کنار کارکردهای دیگر این نهاد پیدا کرد.^۳

به طور کلی بازپروری، متضمن شناخت عوامل جرم زا و تاثیر آن بر رفتار مجرمان، باهدف کاهش تاثیر گذاری و بهبود وضعیت سخت و دشوار آنهاست. غایت باز پروری، آماده کردن مجرمان برای بازگشت مجدد به جامعه به عنوان شهروندان مسئولیت پذیر و قانون گراست. شیوه های باز پروری حسب نیاز بزهکاران بسیار گوناگون است. یک شیوه آن، درمانی است برای نمونه معضل سوء مصرف مواد مخدر و روان گردان و پیامدهای نگران کننده آن، به ویژه جرم زایی. اغلب رفتارهای معتادان به این مواد، دولت ها را بر آن داشته، تادر برابر این پدیده واکنش نشان دهند. الزام به ترک اعتیاد، بخشی از این واکنش محسوب می شود. در کنار تدابیر درمانی برای رفع مشکلات بیکاری، بیسوادی، خانوادگی بزهکاران، اتخاذ یک رشته تدابیر آموزشی مانند: مهارت های حرفه ای، سوادآموزی، مهارت های زندگی ضروری است. باز پروری عموماً یک اقدام واکنشی است و موفقیت آن در گرو همکاری بزهکاران است. تنها با این شرط شاید بتوان، رابطه مستقیم باز پروری و کاهش میزان بزهکاری را تایید کرد.^۴

برای درک بازپروری دوشیوه عمومی وجود دارد: ۱- بازپروری وظیفه شناختی: این ره یافت می گوید که بزهکاران را باز پروری کنیم، چون عادلانه است. در این ره یافت، ما به دنبال پی گیری باز پروری بزهکاران نیستیم، بدین دلیل که این امر ممکن است پولمان را حفظ کند و ارتکاب جرایم را کاهش بدهد، بلکه به این دلیل پی گیر باز پروری هستیم، که

^۱ - همان

آبراهیم پورلیالستانی، اهداف و مبانی مجازات، صص ۱۹۳-۱۹۴

^۳ - رنه مارتینز، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه گودرزی جهرمی، ص ۱۷۷

^۴ - غلامی، کیفر شناسی، کلیات و مبانی پاسخ شناسی جرم، ص

اهمیت اخلاقی دارد و ما موظفیم هر تلاش معقولی را برای یاری بزهکاران دگرگون از شهروند بزهکار به شهروند مطیع قانون صورت دهیم. ۲- باز پروری پیامد گرا: این ره یافت می گوید، باید مجرمان را باز پروری کنیم، چون در این صورت همگی مان در وضعیت بهتری قرار می گیریم. باز پروری پیامد گرا یک موضع تقلیل گراست و از این روبه دنبال کاهش ارتکاب جرایم است و می گویند اصلاح بزهکاران زمانی حاصل می شود که آنان متوجه نادرستی کارهای گذشته شان شوند و در برابر ارتکاب فعالیت های مجرمانه درآینده، مقاومت کنند. بخشی از این اصلاح، شامل ابراز تأسف خواهد بود. نظریه بازپروری مستلزم یک طرز فکر دگرگون شده است. هدف نظریه های باز پروری، اصلاح مجرمان است و هواداران بازپروری هزاران شیوه را در این زمینه به کار بسته اند.^۱

به هر جهت مجازاتهای سنگین و غیر انسانی که بر بزهکاران روا داشته می شد، اندیشمندان و مصلحان جامعه رابه حمایت از بزهکاران و توجه دادن نظام عدالت به نیازها و شخصیت و حقوق آنان سوق داد. از این رهگذر، هدف حقوق کیفری از ایجاد رابطه تعادل و تناسب میان خطای اخلاقی (جرم) و مجازات، به باز پروری مجرمین و احیای دوباره آنان برای ورود به عرصه حیات اجتماعی، تغییر جهت پیدا کرد. بنابراین مدت های طولانی، نه تنها عدالت کیفری بر بزهکار متمرکز بود، بلکه چنین برخوردی نیز از آن انتظار می رفت.

بدین گونه نظام عدالت کیفری از سزادهی به باز پروری تغییر رویه داد. در هدف نظام بازپروری، کمک به بزهکار و بازسازگار کردن وی با جامعه است. در نظام بازپرورانه، تأکید بر روی کمک و نظارت بر بزهکار است و نه مجازات وی. هدف از بازپروری، کاهش گرایش مجرمانه بزهکار، از طریق روشهای فنی و کاهش تکرار جرم است. هدف اولیه بازپروری، پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم است.^۲ ولی با این حال بعدها الگوی بازپرورانه نیز مورد انتقاد قرار گرفت.

نقد این نظریه:

تمرکز بر روی عدم موفقیت اقدامات باز پرورانه، نخستین بار توسط مارتین سون در سال ۱۹۷۴ صورت گرفت. او در توصیف میزان کارآیی نظام بازپروری بیان داشت که: هیچ کارایی مشاهده نشده است. عامل عدم کارآیی اقدامات باز پرورانه این است که چنین اقداماتی با جرم شناسی بالینی مربوط هستند که باروی کارآمدن رویکرد های جامعه شناختی در حاشیه قرار گرفته اند. پیترز در سال ۱۹۹۶ بیان داشت که: رویکرد باز پرورانه به دلیل اعمال حاشیه ای آن هرگز به معنای واقعی موفق نبود. تدابیری که جایگزین اقدامات باز پرورانه شده اند، بیشتر با الگوهای سزادهنده و سرکوبگر مرتبط شده اند، زیرا چنین تدابیر جایگزینی کارآیی ندارند و اعمال مجازاتهای شدید به عنوان راه حل ارائه می شوند. با این حال

^۱- بروکس، مجازات، ترجمه کاظم نظری، صص ۹۴-۹۶

^۲- انگ و ان فرگم، نقش بزه دیده در عدالت ترمیمی، ترجمه: سماواتی پیروز، ص ۶۸

عده ای معتقدند که هنوز هم تحقیقات و مطالعاتی در مورد نظام بازپرورانه صورت می گیرد و این نظام همچنان دارای کارکردهایی است. ولی همچنان الگوی بازپرورانه مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا اعمال اجباری اقدامات بازپرورانه موثر نبوده و پیش بینی این که کسی در آینده مرتکب تکرار جرم نخواهد شد، دشوار است. مشکل دیگر نظام بازپروری، نادیده گرفتن حقوق قانونی و قصور در پاسخ گویی به نگرانی های افراد در مورد امنیت جامعه، در مقابل بزهکاران است. چنین انتقاداتی خصوصاً مشکلات بزه دیدگان را متذکر می شود. به عنوان نمونه، با تمرکز بر بزهکار، بزه دیده در فرایند رسیدگی به حاشیه رانده می شود و حتی در فرض مشارکت کردن بزه دیده، چنین مشارکتی در نهایت جهت نیل به هدف بازپروری بزهکار است.^۱

به نظر نگارنده بازپروری از طریق درمانی، آموزشی، مهارتی زمانی سودمند خواهد بود و اصلاح مجرم را در پی خواهد داشت که خود مجرم بخواهد و همکاری نماید، در غیر این صورت تمامی امکاناتی که در این راه به کار گرفته می شود به هدر خواهد رفت، از طرفی جامعه نقش اساسی را در این میان بازی می کند که اگر بستر مناسب برای ورود مجرمین اصلاح شده را فراهم نسازد امیدی به کاهش جرایم و موفقیت در راستای اصلاح و باز پروری مجرمین نخواهد بود.

دیدگاه اسلام: (ترکیبی دوگانه)

شریعت اسلام هزار و چهارصد سال پیش، قبل از آنکه اندیشمندان و فلاسفه غربی در خصوص مجازاتها و آثار و ویژگی های آن مطالبی مطرح نمایند به این مهم پرداخته است. در زمان پیامبر (ص) و امیرالمومنین (ع) و ائمه معصومین، فلسفه مجازات به صورت عملی در قضاوت های آنان نمایان بوده است و پس از این بزرگواران در عصر غیبت توسط فقهای مجتهد جامع الشرایط ادامه یافت.

باید گفت، دیدگاه اسلام در مورد توجیه عقلانی و اخلاقی مجازات دیدگاهی ترکیبی است که بر کل نظام کیفری آن حاکم است و همه مجازاتها اعم از حدود، قصاص، دیات، تعزیرات با این رویکرد قابل توجیه است. البته ممکن است شناخت و اثبات این تئوری در همه مجازاتها به صورت یکسان امکان پذیر نباشد ولی در مقام اثبات به نظر می رسد همه مجازاتها بر اساس این تئوری تشریح شده اند.

بر اساس این دیدگاه توجه به عدالت و استحقاق مجرم از یک سو و رسیدن به نتایج و آثار فردی و اجتماعی از سوی دیگر در سطحی عمیق مورد توجه قرار گرفته است و از ترکیب آن قانونگذاری کیفری ایجاد شده است.

اسلام در حدود سزادهی را که از ممیزات دیدگاه گذشته است را مطمح نظر قرار داده است، چنانکه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

^۱ - مارتین رایت، تونی مارشال، مایکل مایز و دیگران، عدالت ترمیمی، ترجمه: سماواتی پیروز، ص ۶۸-۶۹

«الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده ولا تاخذکم بهما رافه فی دین الله ان کنتم تومنون بالله والیوم الاخر و لیشهد عذابهما طائفه من المومنین»

«زانیه وزانی راهر کدام یکصد تا زیانه بزیندوا گربه خدا و روز جزا ایمان دارید مبادا شما را در اجرای دین خدا به حال آن دو، عطف و رحمت گیرد و باید بر سر عذاب آنها گروهی از مومنان حاضر شوند.»^۱

تاکید بر اجرای علنی مجازاتها گویای بازدارندگی عمومی است، از طرفی اعمال مجازاتهای طرد کننده نسبت به بزهکار چون اعدام و حبس ابد، نیز موجب می شود که اشخاص غیر مجرم و آنهایی که قصد ارتکاب جرم را دارند مرعوب شده و گرد ارتکاب جرم نگردند.

در دیدگاه گذشته اصلاح مجرم هدف نبوده در حالی که اسلام پایه و اساس مجازاتها را بر اصلاح مجرم قرار داده است لذا با توبه، اصل حدود و اجرای آن تحت الشعاع قرار می گیرد. این امر رادر قضاوتهای امیرالمومنین می توان مشاهده کرد. آنجا که علی(ع) از مقرب زنا پرسید چرا چنین اقرار می کنی؟ وی پاسخ داد برای اینکه پاک شوم. حضرت فرمودند چه پاکی برتر از توبه؟ سپس فرمودند: آیا کسی از شما که مرتکب گناه می شود نمی تواند گناهی را پنهان بدارد چنانکه خداوند آنها را پنهان داشته است؟^۲

چنانکه مشهور فقیهان امامیه معتقدند اگر زانی یا زانیه قبل از قیام بینه توبه نماید حد از او ساقط می شود^۳ و اگر زنا با اقرار ثابت شده باشد و بعد از اقرار زانی و زانیه توبه نماید در این صورت قاضی مخیر است که حد را اجرا نماید یا تقاضای عفو و اراز ولی امر مسلمین نماید.^۴

در باور فقهای اسلامی این است که مجازاتهای حدی حق الهی هستند و عموماً بر اثر توبه ساقط می شوند و در اهمیت حدود، همین بس که در عصر غیبت هم تعطیل نشده و آنگونه که بر اساس حکم اولی و اتفاق صاحب جواهر و امام خمینی و شیخ انصاری آمده است حق اجرای حدود در زمان غیبت بر عهده فقهاست و مشهور فقهای نیز قائل به جواز اقامه حدود هستند.^۵

به نظر نگارنده مکتب کیفری اسلام با پذیرش توبه مجرم ثابت می کند که نه تنها مجازاتها در اسلام خشن نبوده و برای انتقام شخصی نیست بلکه حمایت از فرد و جامعه می باشد.

^۱ نور/ ۲

^۲ - شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱

^۳ صدیقی، آثار توبه و نقش آن در اجرا و اسقاط مجازات اسلامی، ص ۴۶

^۴ - امینی، طاهری، توبه و تأثیر آن بر حدود از دیدگاه فقه مقارن، ص ۴۸

^۵ - دادیان، اجرای حدود در عصر غیبت، ص ۱۴۸

همچنین در قصاص، حفظ حیات بشری مد نظر بوده و تمام اصول نظریه سزادهی مورد تأکید قرار گرفته است و در عین حال پیشگیری از وقوع جرم از طریق بازدارندگی، با توجه به جمله «لعلکم تتقون» که در آیه زیر آمده است ملموس است. هم چنین در قصاص، نیز موضوع اصلاح مورد نظر شارع بوده است. خداوند در قرآن می فرماید: «ولکم فی القصاص حیوه یا اولی الاباب لعلکم تتقون» عاقلان حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر از قتل یکدیگر پرهیزید.^۱ «همچنین قصاص جنبه جبران، تلافی به مثل و تشفی هم دارد.^۲

امام سجاده (ع) در تفسیر آیه «ولکم فی القصاص حیا» می فرماید: «و برای شما ای امت محمد در قصاص حیات است، زیرا کسی که قصد کشتن کسی را دارد وقتی بداند که قصاص می شود، از کشتن صرف نظر می کند و این موجب حیات است، هم برای کسی که قصد قتل او شده و هم برای کسی که قصاص ارتکاب قتل داشته و هم موجب حیات است برای سایر انسانها، زیرا هنگامی که بداند قصاص واجب است، جأت بر قتل پیدانمی کند.»^۳

به هر حال بازداشتن مجرم از ارتکاب دوباره جرم و بازداشتن دیگران از دست زدن به اعمال مجرمانه را می توان از پیامدهای قصاص دانست. هدف از قصاص در گذشته تشفی خاطر بزه دیده بوده ولی در اسلام حفظ حیات جامعه مد نظر است.^۴

در باور فقهای اسلامی قصاص حق الناس است و توبه در سقوط آن اثری ندارد مگر اینکه، مورد عفو صاحب حق قرار گیرد.^۵ از آنجا که اسلام اصلاح مجرم را در مجازاتها مد نظر قرار داده است قصاص با عفو و گذشت صاحب حق ساقط می گردد در اهمیت موضوع همین بس که خداوند در کنار آیات قصاص به عفو و گذشت سفارش کرده است. خداوند می فرماید: «..... فمن عفی له من اخیه شی.....» «و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد بگذرد (بدون دیه یا با گرفتن دیه) کاری است نیکو.....»^۶

قصاص در گذشته با قصاص در مکتب کیفری اسلام تفاوتهایی داشته است از جمله اینکه: ۱- قصاص در گذشته مقابله به مثل در تمامی موارد بوده که غالب آن در جرایم علیه اشخاص است ولی در اسلام جرایم علیه تمامیت جسمانی است. ۲- قصاص در گذشته قابل اسقاط بوده ولی در فقه اسلامی این حق به مجنی علیه و ورثه او داده شده که بتواند عفو نماید در حالی که در گذشته عفو و گذشت و قصاص نکردن سبب خواری و ننگ بوده است ولی اسلام آن را نشانه بزرگی

^۱ - بقره/ ۱۷۹

^۲ - مختاری، مقاله اعدام و اهداف مجازاتها، ص

^۳ - بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۷۷

^۴ - آقایی، مکاتب کیفری، ص

^۵ - اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۲۲

^۶ - بقره/ ۱۷۸

می داند و انسانها را دعوت به عفو می کند. ۳- قصاص در گذشته اصول زنده یا مرده بودن، دیوانه یا مجنون بودن، بلوغ و اختیار و عقل، قصد و اراده اثری نداشته در حالی که در مکتب کیفری اسلام اصل بلوغ، عقل، اختیار و..... مدنظر قرار گرفته است ۴- هدف از قصاص حفظ حیات کل بشر است.^۱

به نظر نگارنده مکتب کیفری اسلام در سایه عفو قاتل، ثابت می کند که مجازاتها در اسلام برای انتقام جویی صورت نمی گیرد بلکه اسلام دین اعتدال و رأفت و دقت است و قصاص جنبه تعدیل دارد و در آن رعایت تناسب شده است.

و دیگر اینکه دیه در واقع برای ترمیم خسارت وارده به مجنی علیه است که با گذشت او ساقط می شود و شاید بتوان گفت تا حدی در تعیین دیه بازدارندگی، مدنظر شارع بوده است. البته باید توجه داشت به واسطه حق الناسی بودن دیه، توبه و اصلاح متهم تاثیری در عدم پرداخت آن ندارد. ولی همان گونه که در آیه ۱۷۸ سوره بقره ذکر شد عفو و گذشت آن نزد خداوند نیکوتر است.^۲ باید گفت

بعضی فقها دیه را عوض نفس یا عضو ناقص تعریف کرده اند که عبارت «عوض» خسارت را می رساند.^۳

هدف از دیه در گذشته خسارت و غرامت بوده ولی در فقه اسلامی در خصوص جرایم غیر عمدی و جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد است.^۴ باید گفت مجازات دیه در اصلاح و باز پروری بزهکار موثر است.^۵

در خصوص مقایسه دیه در گذشته و دیه در فقه اسلام نکاتی حائز اهمیت است از جمله: ۱- دیه در گذشته لفظی عام بوده و کلیه خسارات و غرامات را در بر می گرفته در حالی که دیه در فقه اسلامی در خصوص جرایم غیر عمدی، در مورد جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد است. ۲- در گذشته دیه مالی بوده که شاکی یا زیان دیده از مجرم اخذ می کرده تا از مقابله به مثل خودداری کند، این در مورد جرایم علیه اموال و اشخاص صادق است و در واقع دیه در لسان مکتب «قصاص و دیات» غرامت است ۳- قواعد خاص دیه اسلامی مثل مهلت پرداخت و یا میزان دقیق آن در مکتب قصاص و دیات مطرح نبوده است.^۶

۱- آقایی، مکاتب کیفری، ص ۱۱۲

۲- مختاری، مقاله اعدام و اهداف مجازات، ص

۳- شهید ثانی، الروضه البهیة، ص ۴۲۱

۴- آقایی، مکاتب کیفری، ص ۱۱۲

۵- اصغری، نخعی راویز، مبنای فقهی تعویق صدور حکم، ص

۶- آقایی، مکاتب کیفری، ص ۱۱۲

به هر حال پرداخت دیه در گذشته از جنبه فردی بودن خارج می شده و به خانواده و قبیله تسری می یافته است. امروز نیز باینکه مجرم به تنهایی مسئولیت کیفری دارد اما خانواده او نیز از تبعات پرداخت دیه به جهت سنگینی آن متأثر خواهند شد و در واقع مجازات جنبه شخصی ندارد. شاید بتوان گفت در این بخش نیز اسلام نظر به گذشته دارد

در مبحث قصاص و دیات اسلام در پاره ای از موارد از جمله: پیشگیری و اصلاح مجرم (گذشت و عفو و توبه) دیدگاه آینده را مطمح نظر قرار داده است و از این رو می تواند ترکیبی باشد.

مسئله دیگر تعزیرات است. هدف از تعزیر همان طور که از معنای آن پیداست تأدیب است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» «تا تو خود با صالحان امتت به خدا ایمان آورده و دین او را یاری کنید و به تعظیم جلالش صبح و شام تسبیح او گوید»^۱

فقه‌های اسلام بر معنی «تأدیب» برای تعزیر، اتفاق نظر دارند و می گویند، علاوه بر تأدیب مجرم، اصلاح او و جلوگیری از ارتکاب مجدد، نیز مورد نظر بوده است.^۲

به هر حال مجازاتهای تعزیری که قسمت عمده ای از مجازاتهای نظام کیفری اسلام را تشکیل می دهد، عمدتاً به منظور حفظ و اصلاح و تربیت مجرمین و بازداشتن آنها از ارتکاب جرم و متنبه نمودن سایر مردم و نیز حفظ مصالح فردی و اجتماعی و ارزشهای دینی تشریح شده است.^۳

باتوجه به این نکته که کیفیت مقدار و میزان تعزیرات در حد حاکم است^۴ و حالت انعطاف پذیری دارد، اصل فردی بودن مجازات کاملاً در مقررات تعزیری قابل اعمال است. قاضی می تواند حالات و روحیات و سابقه مجرم را در نظر گرفته و مجازاتی مناسب برای او تعیین کند. گرچه این اختیار و صلاحیت تاحدودی در قانون مجازات اسلامی محدود شده است، یعنی دارای حداقل و حداکثر می باشد^۵ تا از اقدامهای خود سرانه قضات جلوگیری شود. پس سیاست کیفری اسلام به گونه ای است که قاضی این امکان را دارد که هدف های بازدارندگی و اصلاحی و تربیتی را بر مجازات کنونی مترتب سازد و مجرم را به سازگاری مجدد با هنجارهای جامعه بازگرداند. به این صورت که گاهی یک مجازات به مجازات دیگر

^۱-فتح/۹

^۲-صالحی، میرخلیلی، موسوی مجاب، مقاله نگاه واقع گرایانه به فلسفه کیفری در حقوق اسلامی و جایگاه پیشگیری در آن، ص ۱۹۶

^۳- خسروشاهی، مقاله فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام، ص

^۴- موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ص ۸۹۳، ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی

^۵- قانون مجازات اسلامی

تبدیل می شود و اگر در زمان و یا مکانی، اجرای علنی آن به مصلحت نباشد و یا موجب وهن اسلام گردد، از اجرای آن خودداری می شود.^۱

مثلاً: در جرایم علیه اشخاص و اطفال اگر کسی مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا از قصاص گذشت شده باشد، در صورتی که اقدامش موجب اختلال در نظم و امنیت جامعه نشده باشد یا بیم تجری مرتکب یا دیگران نگردد به ۱۰ تا ۳ سال حبس محکوم می گردد.^۲

و در دوران حبس زندان از طریق برنامه های تربیتی، آموزشی، مهارتی از بزهکار حمایت می کند و زمینه را برای اصلاح و بازپروری او فراهم می آورد

این مجازات تعزیری با رعایت اصل فردی بودن نظر به آینده دارد و به جهت اینکه استحقاق مجازات داشته به گذشته توجه دارد پس ترکیبی است، از طرفی باعث پیشگیری از ارتکاب جرم شده و در طول مدت حبس بسته به نوع رفتار و شخصیت مجرم و سابقه و با توجه به اختیارات قاضی می تواند شامل تخفیف یا عفو بشود یا تبدیل مجازات، که این امر سبب اصلاح مجرم می شود پس باز هم مجازات در اسلام و خصوصاً در بخش تعزیرات ترکیبی از گذشته و آینده است.

مثلاً در سرقت و ربودن مال غیر که هر گاه سرقت جامع شرایط حد نباشد ولی مقرون به تمام پنج شرط باشد (سرقت در شب، بیش از دو نفر بودن، سلاح داشتن، بالارفتن از دیوار یا شکستن حرز، آزاریا تهدید کردن) مرتکب به حبس از ۵ تا ۲۰ سال یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.^۳ که این مجازات تعزیری به منظور بازدارندگی که از ویژگیهای دیدگاه آینده است و به قصد ارعاب و ترساندن مجرم که از ویژگیهای دیدگاه گذشته است صورت می گیرد که باز هم ترکیبی بودن آن مشهود است و دیگر اینکه مجازات شخصی و قانونی است و عادلانه و رعایت تساوی هم در آن شده است، چرا که اگر هر فرد دیگری با هر طبقه اجتماعی و نژادی و..... هم بود همین گونه مجازات می شد پس با این مستندات باز هم مجازاتها در اسلام ترکیبی از دیدگاه گذشته و آینده هستند. مجازاتهای تعزیری بیشتر به آینده نظر دارند و اما در مواردی توجه به گذشته هم دارند و گاهی نیز به هر دو.

^۱ دهقان، تاثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، ص ۲۳۵

^۲ -منصور، قانون مجازات اسلامی، ماده ۶۱۲

^۳ -همان، ماده ۶۵۱

به هر حال توبه در تعزیر مانند حدود است، یعنی قبل از اثبات جرم، سبب ساقط شدن آن وبعد از اثبات جرم از طریق بینه جاری می شود البته قاضی بنا به مصلحت می تواند مجازات یا عفو نماید^۱ در باب تعزیر باید گفت در اسلام آنچه ۱۴۰۰ سال قبل بدان اشاره شده متفکران امروزی نظیر مارک آنسل امروز بدان اشاره کرده اند.

باید گفت فقهای امامیه در مورد اینکه قاعده در ا شامل تعزیرات می شود اختلاف نظر دارند. برخی فقط آن را در حدود پذیرفته اند، برخی دیگر معتقدند شبهات در تعزیرات جاری است و با وجود شبهه مجازات تعزیری ساقط می شود.^۲

به نظر نگارنده مجازاتهای تعزیری به جهت انعطافی که دارند می توانند آثار مثبتی در جهت کاهش جرم داشته باشند و لذا بیشتر نظر به آینده دارند و با هدف اساسی مجازاتها در اسلام که همانا اجرای عدالت و اصلاح مجرم است سازگارترند.

بنابراین هدفمندی در اعمال مجازات، یکی از ابعاد دیدگاه اسلام در مورد مجازات است. اسلام به آثار زینبار فردی و اجتماعی جرایم و نیز تاثیر مجازات در پیش گیری از وقوع جرایم توجه خاصی دارد.^۳

باتعمق در اهداف عالی اسلام در می یابیم که شارع مقدس در مقرر نمودن مجازاتها هم به خطای مجرم در گذشته توجه داشته و هم به ترمیم خطای گذشته او در آینده نظر دارد لذا فلسفه مجازات در اسلام ترکیبی دوگانه است.

نتیجه گیری:

فلسفه مجازات مبتنی بر دیدگاههای گوناگونی است که بعضی از آنها به خطای مجرم توجه داشته و در واقع بزه دیده محور بوده است. این گروه دیدگاهی را با نام گذشته گرایان ایجاد کردند که طی آن به ارائه نظریه هایی چون انتقام جویی، سزادهی، ارضای جبران خسارت پرداخته اند و اذعان داشته اند مجرم به دلیل استحقاق باید مجازات شود و برای اینکه مجازات عادلانه باشد باید تناسب بین جرم و مجازات وجود داشته باشد. دسته دیگر که به ترمیم خطای گذشته مجرم توجه دارند و با کمک به بزهکار، سعی دارند تا به اصلاح او در آینده بپردازند آینده نگر نام دارند، که طی آن به ارائه نظریه هایی چون سودمندی، پیشگیری، ناتوان سازی، بازپروری پرداخته اند و معتقدند که با نادیده گرفتن استحقاق مجرم، باید سعی در اصلاح وی نمود. اما دیدگاه سومی که ترکیبی از این دو دیدگاه است وجود دارد و اسلام دارای این دیدگاه است. در این دیدگاه دو گانه که از طرفی به بزه دیده توجه دارد و از سوی دیگر به بزهکار، بارعایت اصولی چون قانونی بودن، شخصی بودن، تساوی بین افراد، تناسب بین جرم و مجرم، توجه به شخصیت مجرم و..... می کوشد تا از طریق و تطهیر مجرم و دور ساختن او از جرم و ارتکاب آن، زمینه اصلاح وی را فراهم آورد و بدین ترتیب با مطالعه عمیق

۱- گلدوزیان، درودخانی، توبه مجرم راهی برای تخفیف و سقوط مجازات، ص ۹۹

۲- کم، محمد خرمالی، مطالعه فقهی و حقوقی قاعده در ا در حقوق نوین ایران، فقه امامیه و فقه حنفی، ص ۱۰۳

۳- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۱۹۲

مجازاتهای اسلامی (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) در می یابیم که مجازاتها در اسلام ترکیبی (گذشته گرا و آینده نگر) است.

منابع و مأخذ:

۱- قرآن کریم

۲- ابراهیم پورلیالستانی، حسین، اهداف و مبانی مجازات، بوستان کتاب، چ اول، قم، ۱۳۸۷

۳- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، میزان، چ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۲

۴- استفونی، لواسوار، بودوک، حقوق جزای عمومی، ج ۱، دالوز، چ سیزدهم، پاریس، بی تا

۵- اصغری، عبدالرضا، نخعی، حجت، عظیمی راوز، اکبر، مبنای فقهی تعویق صدور حکم، قضاوت، ش ۹۵، پاییز ۱۳۹۷

۶- آقایی، مجید، مکاتب کیفری، خرسندی، چ اول، تهران، ۱۳۸۶

۷- امینی، جهاندار، طاهری، محمد علی، توبه و تأثیر آن برحد از دیدگاه فقه مقارن و مجازات اسلامی، حقوق داد گستری، شماره ۸۶، تابستان ۱۳۹۲

۸- انگگ وان فرگم، نقش بزه دیده در عدالت ترمیمی، ترجمه: سماواتی پیروز، بی جا، بی تا

۹- باطنی، ابراهیم، برهانی، محسن، فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام، حقوق اسلامی، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۵

۱۰- باهری، محمد، داور، علی اکبر، شکری، محمد رضا، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، ج ۱، مجلد، چ چهارم، تهران، ۱۳۹۴

۱۱- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، العلمی، بیروت، ۱۴۲۷

۱۲- بروکس، تام، مجازات، ترجمه: محمد علی کاظم نظری، میزان، چ اول، تهران، ۱۳۹۵

۱۳- بولک، برنارد، کیفر شناسی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجلد، چ اول، تهران، ۱۳۷۲

۱۴- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، شهید بهشتی، چ اول، تهران، ۱۳۷۳

۱۵- خبرگزاری فارس، justifying of the lex

۱۶- خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه مجازات از دیدگاه اسلام، بصیرت، شماره ۲۲ و ۲۳، سال ۱۳۸۰

- ۱۷- دادیان، مرضیه، اجرای حدود در عصر غیبت، عروج، چ اول، تهران، ۱۳۹۲
- ۱۸- دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، مدین، قم، ۱۳۷۶
- ۱۹- رایت، مارتین، مارشال، تونی، مایز و دیگران، عدالت ترمیمی (ارتقاء بخشیدن به رویکرد بزه دیده محوری) ترجمه: سماواتی پیروز، امیر، خلیلیان، تهران، بی تا
- ۲۰- شهید ثانی: زین الدین جبل عاملی، الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۹
- ۲۱- شیخ صدوق، محمد بن علی، منلایحضره الفقیه، ج ۴، اسلامی، بیروت، بی تا
- ۲۲-.....،.....،.....، علل الشرایع، ج ۲، الحیدریه، قم، ۱۴۸۰
- ۲۳- صالحی، علی، میر خلیلی، محمود، موسوی مجاب، درید، نگاه واقع گرایانه به فلسفه کیفری در حقوق اسلامی و جایگاه پیشگیری در آن، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰
- ۲۴- صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲، گنج دانش، چ ۴، تهران، ۱۳۷۱
- ۲۵- صدیقی، طیبه، پایان نامه: آثار توبه و نقش آن در اجرا و اسقاط مجازات اسلامی، ۱۳۷۹
- ۲۶- غلامی، حسین کیفر شناسی (کلیات و مبانی پاسخ شناسی جرم، مجد، تهران، ۱۳۹۶
- ۲۷- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، زوار، تهران، ۱۳۱۰
- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق (انسانها و اندیشه های حقوقی) گنج دانش، چ اول، تهران، ۱۳۹۷
- ۲۹- کاتینگهام، فلسفه حقوق، ترجمه: محمد رضا ظفری، نقد و نظر، ش ۱۲، شهریور ۱۳۸۸
- ۳۰- کم، بهروز، محمد خرمالی، مطالعه فقهی و حقوقی قاعده درأ در حقوق نوین ایران، (فقه امامیه و حنفی) خرسندی، چ اول، تهران، ۱۳۹۶
- ۳۱- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، ج ۱، دانشگاه تهران، چ سوم، تهران
- ۳۲-.....،.....،.....، توبه مجرم راهی برای تخفیف و سقوط مجازات
- ۳۳- مارتینز، رنه، تاریخ حقوق کیفری در اروپا، ترجمه محمد رضا گودرزی جهرمی، مجد، تهران، ۱۳۸۲
- ۳۴- محسنی، مرتضی، کلیات حقوق جزا، دانشگاه ملی ایران، تهران، بی تا

مجله نامه الهیات، سال دوازدهم، شماره چهل و هشتم، پاییز ۱۳۹۸

۳۵-مختاری، حسین مقاله اعدام واهداف مجازاتها،اندیشه قلم

۳۶-مظلومان،رضا جرم شناسی،ج ۲،دانشگاه تهران،تهران،بی تا

۳۷-منصور،جهانگیر،قانون مجازات اسلامی،دیدار،چ ۱۲۵،تهران،۱۳۹۳

۳۸-موسوی خمینی،سیدروح الله،تحریر الوسیله،ج ۴،ترجمه:محمد باقر موسوی همدانی،دارالعلم،قم،۱۳۸۷

۳۹-نوربها،رضا،زمینه حقوق جزای عمومی،گنج دانش،چ ۸،تهران،۱۳۸۲

۴۰-نورماندو،شوارتز،ارزیابی اثراربابی کیفر وبررسی جرم تجاوز به عنف در فیلادلفیا،نشریه علوم جنایی،بی تا

۴۱-ولیدی،محمد صالح،حقوق جزای عمومی (واکنش جامعه به جرم)،داد،تهران،۱۳۷۵

۴۲-یزدیان جعفری،توجیحات فلسفی مجازات از وحدت گرایی تا تکثر گرایی،فصلنامه حقوق(مجله دانشکده حقوق

وعلوم سیاسی)،ش ۴،دوره ۳۷